

(فصل ۱۱۱)

در بیانِ فَاكٍ دو بحرِ گذشته - بدان که بحرِ وافر و بحرِ کامل از يك دائره بیرون می آیند، چرا که چون چهار مفاعلتن را بر خطّ دائره نویسی و از مفا آغاز کنی و بر علتن تمام سازی و گوئی: مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن، بحرِ وافر شود؛ و اگر از علتن آغاز کنی و بر مفا تمام سازی و گوئی که علتن مفا علتن مفا علتن مفا، بر وزنِ چهار متفاعلن شود که بحرِ کامل است و صورتِ دائره اینست. [شکل ۵]

و این دائره را مؤتلفه گویند به کسرِ لام از آن جهت که ارکانِ بحورِ این دائره را به هم اُلفت و مناسبتی هست؛ به این معنی که همه سُبَاعی اند و مرکب از وتدِ مجموع و فاصله صغری. و بعضی این دائره را متّفقه نامیده اند و معنی ایتلاف و اتفاق به هم نزدیک است. و معلوم باشد که این پنج دائره که درین رساله آورده شد، دوائری است که خلیل بن احمد وضع آن کرده است و نام نهاده و پانزده بحرِ اصل استخراج کرده، اما دائره اول را که مجتلبه است، بر شش رکن نهاده است، به جهت آنکه بحورِ این دائره را مسدّس الاجزا وضع کرده است همچنانکه گذشت در وجه تسمیه بحرِ طویل.

(فصل ۱۱۲)

در بیانِ اوزانِ رباعی - بدان که وزنِ رباعی که آنرا دو بیتی و ترانه نیز گویند از بحرِ هزج بیرون می آید. و آنرا عجم پیدا کرده اند و بر بیست و چهار نوع آورده. مجموع این بیست و چهار وزن از ده لفظ مرکب است، یکی مفاعیلن سالم که هزج سالم از تکرارِ آن حاصل می شود، چنانکه گذشت، دوم مفعولُ اُخرَب، چنانکه دانستی که چون مفاعیلن را خرب کنند، مفعولُ شود به ضمّ لام، سوم مفاعلن مقبوض، چنانکه دانستی که چون مفاعیلن را قبض کنند، مفاعلن بماند، چهارم مفاعیلُ مکفوف چنانکه دانستی که چون مفاعیلن را کف کنند مفاعیلُ بماند به ضمّ لام، پنجم فعولُ اهتم، و هتم در اصطلاح اجتماعِ حذف و قصر است در مفاعیلن، چون به حذف لن از مفاعیلن بیفتد و به قصر یا بیفتد و عین ساکن شود، مفاعُ بماند؛ فعولُ به جای آن بنهند، به جهت افتادنِ لام. و آن رکن را که هتم درو واقع است اهتم گویند و هتم در لغت دندانِ پیشین شکستن است، و چون فعولُ را از مفاعیلن بگیرند، اهتم گویند. ششم فعلُ محبوب، و جبّ در لغت خصی کردن است و در اصطلاح انداختنِ هر دو سببِ مفاعیلن است مفا بماند، فعلُ به جای آن بنهند، به جهت افتادنِ عین و لام، و آن رکن را که جب درو واقع است، محبوب گویند، و چون فعلُ را از مفاعیلن بگیرند، محبوب گویند، هفتم فاعُ ازَل و زلل در لغت بی گوشتی ران و نصفِ پایانِ زنان است و در اصطلاح اجتماعِ هتم و خرم است و چون از مفاعِ اهتم میم بیفتد به خرم فاعُ بماند، و چون فاعُ را از مفاعیلن بگیرند ازَل گویند، هشتم فعُ ابتر، و بتر در لغت دنباله بریدن است و در اصطلاح اجتماعِ جبّ و خرم

است و چون از مفای محبوب میم بیفتند به خرم فای بماند فع به جای آن بنهند که دو حرفِ اولِ میزان است و چون فع را از مفاعیلین بگیرند ابتر گویند، نهم مفعولن اخرم، چنانکه دانستی که چون مفاعیلین را خرم کنند مفعولن شود، دهم فاعلن اشتر، چنانکه دانستی که چون مفاعیلین را شتر کنند فاعلن بماند. و از برای ضبط این اوزان خواجه حسن قطان که از ائمه خراسان بوده است دو شجره ساخته یکی را شجره اخرب گویند و دیگری را شجره اخرم. اما شجره اخرب آن است که رکن اول او مفعول بود و شجره اخرم آنکه رکن اول او مفعولن باشد. و شجره اخرب بر دوازده نوع می آید و صورتش اینست. [شکل ۶]

و از اجتماع این دوازده وزن با یکدیگر رباعی ناموزون نشود.

و شجره اخرم نیز بر دوازده نوع می آید و صورتش اینست. [شکل ۷]

و از اجتماع این دوازده وزن نیز با یکدیگر رباعی ناموزون نشود. و بعضی گفته اند که اوزان شجره اخرب را با اوزان شجره اخرم جمع کردن نیکو نیست. مثال دو وزن از شجره اخرب در تاریخ نوشتن رساله رباعی:

کش هر که بدید شد دل و جانش خوش

بنویس که هست فیضها تاریخش

۸۹۶

سیفی چه رساله ای نوشتی دلکش

اهل دل ازو چو فیضها می یابند